



تنها دویدن

فادر خلیلی



در نیمه راه زندگی از رقابت‌ها دست شستم و با گام‌هایی آرام با رؤیاهایم به راه افتادم. رؤیاهایی درباره ساختن یک خانه ساده. خانه‌ای که به دست انسان و با ارکان ساده این جهان بنا شود: «آب، باد، خاک و آتش».

خانه‌ای با خاک و خشت و آتشی افروخته در آن. آتشی که خشت‌ها را درهم آمیزد و دیوارهایی سنگ‌گونه پدید آورد. خانه‌ای مانند یک کوره یا کوره‌ای مانند یک خانه، آراسته با لعاب‌های رنگین به زیبایی ابدی ظروف سفالین.

سرانجام، این رؤیاهارادر عالم حقیقت لمس کردم؛ بدون مسابقه دادن با کسی جز با خودم.

اسب‌ها هرگز با هم مسابقه نمی‌دهند. ما انسان‌ها هستیم که آنها را به مسابقه می‌کشانیم. اسب‌ها هنگامی که آزاد و سرمستند به سرعت بادهای می‌دوند.

زنبرهای عسل نیز از هم پیشی نمی‌گیرند، همگی از گل‌ها کام دل می‌گیرند و کمتر از شهد گل نیز نمی‌آفرینند.

بال‌های یک پرنده با هم رقابت نمی‌کنند و پرنده‌گان یک دسته در زمان پرواز از هم جلو نمی‌زنند ولی همه آنها به اوج می‌رسند.

ما انسان‌ها نیز آفریده نشده‌ایم که با هم مسابقه زندگی دهیم. ما تک‌تک به وجود آمده‌ایم تا زندگی کنیم و به اوج‌های لایتناهی برسیم. در انسان نیرویی عظیم نهفته شده